

بررسی صفات رنگارنگ در دیوان محمدعلی بهمنی

غلامعلی ایزدی^۱

پرستو رنجبر^۲

چکیده

این پژوهش درباره‌ی صفات ادبی و شاعرانه (رنگارنگ) در اشعار محمدعلی بهمنی با هدف بررسی دقیق تعداد بیست و پنج غزل از اشعار محمدعلی بهمنی، در زمینه موصوف و صفت‌های ادبی بوده و حاصل این یافته‌ها بسامد و تکرار واژه‌ها و آرایه‌هایی شده است که راه بیان احساسات شاعر را فراهم کرده و مشخصه و سبکی خاص به شعر او بخشیده، صورت گرفته است، روش‌شناسی پژوهش بنیادی - تحلیلی و ابزار گردآوری داده‌ها فیش‌برداری بوده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که تعداد ۱۳۵ صفت رنگارنگ در ۲۵ غزل شاعر شناسایی شد که در آن‌ها صناعات ادبی، کنایه و استعاره مکنیه بسامد بالایی داشتند و از ویژگی‌های سبکی اشعار محمدعلی بهمنی، نگاه تازه به طبیعت، و مسائل موجود در جامعه در اشعار وی است. در این پژوهش سعی شده است نشان دهد که شاعر با بهره‌گیری از عناصر خیال‌انگیز، همراه با زبان و اصطلاح محاوره‌ای در اشعار خویش باعث ماندگاری شعرش شده است.

واژه‌های کلیدی

صفات رنگارنگ، ادبی، محمدعلی بهمنی، غزل، استعاره مکنیه

* استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور واحد بیجار.

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ادبیات از دانشگاه پیام نور واحد بیجار.

تاریخ پذیرش:

تاریخ دریافت:

۱- مقدمه

در دوره‌ی معاصر غزل با چهره‌هایی همچون بهار و شهریار جوانه می‌زند و با حضور رهی معیری و هوشنگ ابتهاج «سایه» و بانو سیمین بهبهانی به بار می‌نشیند. دهه‌ی پنجاه شمسی با حضور چهره‌ای در غزل که زبان خاص خود را دارد محمدعلی بهمنی پا به عرصه‌ی شعر گذاشت در ده، دوازده سالگی چاپخانه‌ی «تابان» محل کار او بود و مجله‌ی «روشنفکر» در آن چاپ می‌شد. و این باعث شد که بهمنی راهی برای رسیدن به شعر و آفرینش ادبی، هموار کند. خود بهمنی می‌گوید: «هنوز هم غزل بعد از نیما را نوعی لجبازی می‌دانم»^۳

غزل‌سرایانی همچون بهمنی و منزوی و بهبهانی ضمن وفاداری به «غزل»، کوشیدند که این نوع شعری راحتی پس از شعر نیمایی نیز متحول و به روز، پاسداری کنند و به همین سبب است که شرایط دنیای مدرن و روابط اجتماعی دوران تسلط ماشینیسم را نیز می‌توان در شعرهای نئو کلاسیک و غزل‌گفتارهای بهمنی به روشنی دید. غزل‌های بهمنی هم سهل و ممتنع است. با این حال تمام بضاعت شعر بهمنی غزل نیست. او در انواع دیگر شعر نیز شناسنامه‌دار می‌سراید و آنان که با شعر و کلام انس و الفتی دارند، حتی اگر نام او را در کنار سروده‌ی تازه‌ای هم نباشد آن را باز خواهند شناخت.

مسئله اصلی در این پژوهش بررسی عوامل زیبایی‌آفرین شعر (عناصر صور خیال) در اشعار محمدعلی بهمنی است که با بسامد بالایی از این عناصر، از جمله (کنایه، استعاره مکنیه، ایهام، تشخیص) توانسته ترکیب‌های شعری زیبایی را به تصویر بکشد که منجر به گیرایی و ماندگاری و بازگوکننده اندیشه‌ها و احساسات درونی شاعر می‌باشد. پژوهش حاضر با هدف آشنایی با صفات ادبی و بلاغی در شعر محمدعلی بهمنی و تحلیل ترکیبات وصفی شاعرانه و ادبی انجام شد. با توجه به اینکه موضوع صفات ادبی و شاعرانه موضوعی نو و تازه و کمتر به این موضوع پرداخته شده در دیوان بهمنی به جستجوی صور خیال پرداخته تا زیبایی‌های کلامش بیشتر نمایان شود و مورد استفاده‌ی پژوهشگران قرار گیرد.

۲- معرفی شاعر

محمدعلی بهمنی در فروردین ماه ۱۳۲۱ در دزفول به دنیا آمد. خود او درباره‌ی تولد و دوران کودکی اش می‌گوید: «متولد فروردین ماه ۱۳۲۱ هستم آنگونه که شنیده‌ام در سفری خانوادگی، با دنیای در حرکت آشنا شدم. شناسنامه‌ام نیز ثبت شده دزفول است اما پاگرفته تهران هستم. شهر ری و کرج نیز سالیانی مرا تحمل کرده‌اند و اینک سالهاست که بی‌تابی‌هایم را به بندرعباس برده‌ام. پدرم سوزن‌بان راه آهن بود و مادرم مکتب خانه خانگی داشت» (قزوه، ۱۳۸۳: ۸۱).

«مکتب خانه مادرم که زن آگاه و تا حدودی آشنا به دو زبان عربی و فرانسه بود، به وسیله پدر خشن و متعصب بسته شده بود و حقوقی هم که خود از کار سوزن‌بانی در راه آهن می‌گرفت، کفاف زندگی را نمی‌داد و من ناچار به کارکردن تمام وقت با شب کارهای پی در پی بودم» (همان: ۴۸).

بهمنی که از کودکی و نوجوانی شیفته سرودن بود به جای مدرسه در آن روزها به دلیل شرایط خانواده از هفت سالگی سر از چاپخانه درآورد. بهمنی اولین شعرش را در نه سالگی سرود و در همان سال یعنی در سال ۱۳۳۱ در مجله‌ی «روشنفکر» به چاپ رساند.

بعدها او در جست و جوی کار سر از انتشارات بامداد در آورد. بامداد یکی از بهترین مؤسسه‌های نشر در دهه‌ی پنجاه بود. با این حال اولین مجموعه‌ی شعرش را در سال ۱۳۵۰ تحت عنوان «باغ لال» که مجموعه‌ای از شعرهای نیمایی است، توسط انتشارات بامداد به چاپ رساند. او پس از باغ لال در سال ۱۳۵۱ «در بی‌وزنی» را که دربرگیرنده‌ی شعرهای بی‌وزن

^۳- دیوان، ص ۳۰، چ اول، ۱۳۹۰.

اوست، به چاپ رساند. و ۴ سال بعد در سال ۱۳۵۵ مجموعه‌ای از شعر کودک تحت عنوان «گیسو، کلاه، کفتر» را به چاپ رساند. او به مدت ۱۳ سال در سکوت و بی‌خبری به سر می‌برد تا اینکه در سال ۱۳۶۹ با انتشار مجموعه غزل «گاهی دلم برای خودم تنگ میشود» بسیار خوش درخشید و با موج عظیمی از اشتیاق و استقبال روبرو شد و فصل تازه‌ای را در زندگی ادیباش رقم زد. از همین سال بود که فعالیت ادیباش را به صورت جدی آغاز نمود.

مجموعه‌ی «گاهی دلم برای خودم تنگ می‌شود» آن‌چنان با استقبال روبرو شد تا جایی که هنوز سه سال از زمان چاپش نگذشته بود ۳ بار تجدید چاپ گردید. این استقبال هنوز هم ادامه دارد.

بهمنی در سال ۱۳۷۴ همکاری خود را با هفته‌نامه‌ی ندای هرمزگان آغاز نمود و صفحه‌ای تحت عنوان «تنفس در هوای شعر» را در هر هفته در پیشگاه مشتاقان خود قرار داد. او در سال ۷۷ مجموعه شعر «شاعر شنیدنی است» را به چاپ رساند و یک سال بعد مجموعه‌ی «عشق است» او به همراه سی دی و کاست روانه‌ی بازار شد. این مجموعه نیز به شدت مورد استقبال جوانان قرار گرفت.

او در سال ۱۳۷۸ موفق به دریافت تندیس «خورشید مهر» به عنوان برترین غزل‌سرای ایران گردید و در سال ۱۳۸۳ با همت اداره‌ی فرهنگ و ارشاد استان هرمزگان همزمان با برگزاری ششمین کنگره‌ی سراسری شعر و داستان جوان نکوداشت بهمنی برگزار گردید. و در سال ۱۳۸۵ موفق به دریافت تندیس «سرو» به عنوان مقام اول شعر کلاسیک گردید. همچنین او مجموعه‌های شعری «امانم بده» را در سال ۱۳۸۰، این خانه‌ی واژه‌های نسوزی دارد» را در سال ۱۳۸۲، چتر برای چه؟ خیال که خیس نمیشود» را در سال ۱۳۸۶، من زنده‌ام هنوز و غزل فکر می‌کنم» را در سال ۱۳۸۸ و آخرین مجموعه‌ی شعری را با عنوان «تنفس آزاد» در سال ۱۳۸۹ به چاپ رساند.

بهمنی در قالب‌های مختلفی از قبیل؛ کلاسیک، نیمایی و سپید طبع‌آزمایی کرده است، اما غزل غالب شعرهای او را تشکیل می‌دهد.

بهمنی شاعری است، متواضع و مردمی با روحی آرام و همیشه همراه و همگام با نوجوانان و جوانان. وی با آنکه از غزل‌سرایان مطرح و بنام کشور است، اما هیچ‌گاه خود را در زمره‌ی اساتید شعر نمی‌داند. وی نه تنها شاعری است توانا بلکه به عنوان سخنران، منتقد و داور در اکثر همایش‌های ادبی، فرهنگی و هنری حضوری فعال و گسترده دارد و علاوه بر فعالیت در حوزه‌ی شعر و ادب در عرصه‌ی فرهنگ و هنر هم صاحب‌نظر می‌باشد.

۳- ویژگی‌های غزل بهمنی

محمدرضا روزبه به چند خصیصه‌ی غزل بهمنی اشاره دارد که عبارتند از:

۱- حفظ «روح تغزل» به عنوان جان و جوهر غزل: ذهن و زبان و نگاه بهمنی اساساً تغزلی است؛ وی حتی در شعرهای جامعه‌گرایش لحظه‌ای از تغنی غافل نیست. شاید بتوان تغزل‌گرایی نو غزل‌پردازان جوان در دو دهه‌ی اخیر را از جنبه‌ای، واکنشی دانست در برابر روح خشک و خشن پاره‌های غزل‌ها و شبه‌غزل‌های حماسی - اجتماعی سال‌های نخست انقلاب که جز شکل ظاهری، سنخیتی با غزل، و تفاوتی با قصیده و مثنوی نداشتند.

۲- بهره‌گیری از اوزان بلند: بهمنی این شیوه را از نو غزل‌پردازان اولیه (سیمین و منزوی) آموخته است، و آن را به عنوان نوعی تکنیک موسیقایی تازه در میدان غزل به کار برده است. اوزان بلند به کار بست روایت در غزل یاری می‌رساند، باعث نزدیکی زبان به بیان محاوره‌ای می‌شود و میدان را برای فضا‌سازی‌های تازه‌ی ذهنی - زبانی در غزل فراهم می‌آورد.

۳- گرایش به بیان محاوره‌ای: شعر فارسی در مسیر نزدیکی به ذات و ذائقه‌ی جمعی با حفظ ویژگی‌های ادبی زبان،

کوشیده است تا از ذخایر سرشار زبان مردم بهره جوید. این خصالت در غزل‌های بهمنی، هم شعر او را به سوی صمیمیت عاطفی کشانده و هم به او در آفرینش فضای دراماتیک، و جوی عینی و عاطفی مدد رسانده است.

۴- گرایش به فضای دراماتیک: ظهور فضای روایی دراماتیک در غزل امروز که دستاورد تأثیرپذیری از شعر نو است، و در غزل‌های سیمین و نو غزل‌پردازان دیده می‌شود، شکلی منسجم و روحی واحد به اثر می‌بخشد.

۵- تعادل هوشمندانه بین سنت و نوآوری در غزل: غزل‌های بهمنی در زمره‌ی «غزل نو معتدل» جای می‌گیرد. همین ایجاد تعادل بین دو قطب ذهنی-زبانی باعث شده است که بهمنی نه مانند «سایه» در چارچوب غزل سنتی محصور بماند و نه مانند سعید میرزایی و دیگران او به ورطه‌ی فراغزل رانده شود. به عبارتی دیگر نه غزل کلاسیک را رها کرده و نه در غزل نو زیاده‌روی نموده است (تلخیص از قزوه، ۱۳۸۳: ۴-۱۷۲).

۴- بررسی برخی صفات رنگارنگ در اشعار محمدعلی بهمنی

- آدم خطاخواه (دیوان، غ ۱۶، ص ۴۹۳، چ اول، ۱۳۹۰)

«ولی ببخش اگر آدم خطاخواه ات نداشت هیچ، به جز حرف‌های رویایی»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- تلمیح دارد به داستان حضرت آدم و حوا که با خوردن میوه ممنوعه از بهشت رانده شدند.

- بهاران بی گل (دیوان، غ ۳، ص ۳۳۱، چ اول، ۱۳۹۰)

«بی گل در این بهاران، با داغ یاد یاران یک خار هم نیرزد این یادگاری من»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

تقدیم صفت بر موصوف ۱-متناقض نما (پارادوکس) ۲-مراعات نظیر بین واژگان (گل، بهاران، باغ، خار) دارد.

- بغض بی امان (دیوان، غ ۶، ص ۳۴۱، چ اول، ۱۳۹۰)

«چه گونه می‌شود ای همزبان! زبان را گشت سکوت کرد و به لب بغض بی امان را گشت»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱-کنایه از بی‌قراری در ندیدن کسی یا چیزی یا خواسته‌ای که برآورده نشود. با توجه به شاهد مثال شعری اشاره به نگفتن راز دارد. در ادبیات کشتن برای نگفتن و سکوت و خاموش کردن می‌آید.

- باغ کال پرست (دیوان، غ ۸، ص ۳۵۱، چ اول، ۱۳۹۰)

«رسیده‌ها چه غریب و نچیده می‌افتند به پای هرزه علف‌های باغ کال پرست»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- باغ کال پرست، استعاره مکنیه و تشخیص؛

۲- نماد انسان محدود فکر و کسی که به کم قانع است.

۳- مراعات نظیر و تناسب معنایی بین (باغ و کال) دیده می‌شود. پرستش صفت انسان به باغ نسبت داده؛

۴- با استفاده از آرایه‌ی جان بخشی به اشیاء و جاندار انگاری باعث زیبایی این ترکیب گردیده است. با توجه به شعر،

رسیده‌ها؛

۵- کنایه از انسان‌های به کمال رسیده که زود از بین می‌روند و نابود می‌شوند.

- بی شکل‌تر از باد (دیوان، غ ۲۱، ص ۶۰۷، چ اول، ۱۳۹۰)

«بی شکل‌تر از باد شرم تا نهراسی وقتی که من واقعی‌ام را بشناسی»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- تشبیه تفضیل؛

۲- استعاره مکنیه دارد یکی از ملائمت باد، بی شکل است؛

۳- همچنین تشخیص دارد از صفات انسانی به باد نسبت داده شده و همین وجه خیال‌انگیزی ترکیب را زیبا و ادبی نموده

است.

- پنجه‌ی خونین شاهینم (دیوان، غ ۱۱، ص ۳۸۸، چ اول، ۱۳۹۰)

«یک مرغ دیگر کم شد از این فوج بی پروا و آواز

دیگر مرا از پنجه‌ی خونین شاهینم بپرسید»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- این ترکیب وصفی دارای آرایه‌ی صفت شمار؛

۲- تنسیق الصفات است؛

۳- استعاره مکنیه؛

۴- تشخیص دارد؛

۵- شاهین مجاز از دست و قدرت انسان و نماد اوج و قدرت است (وجود خود شاهین، استعاره مجازی یا مجاز استعاری

است) کل ترکیب (پنجه‌ی خونین شاهینم)؛

۶- کنایه از قدرت و نفرت و انتقام و خشم انسان است.

- پل توفالی (دیوان، غ ۱۷، ص ۴۹۹، چ اول، ۱۳۹۰)

«دیدم که گره می‌زد آرامش و خشمش را دیدم که فرو می‌ریخت مثل پل توفالی»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- در این ترکیب، تشبیه بلیغ؛

۲- تشخیص؛

۳- استعاره مکنیه وجود دارد؛

۴- کنایه از چیزی یا کسی که به علت مشکلات و ناامیدی پایدار و ماندگار نیست؛

۵- استعاره مصرحه مطلقه، وجه شبه (خرابی) هم برای مشبه (پل) و هم مشبه به (توفالی) وجود دارد.

- پَر خیالم (دیوان، غ ۲۰، ص ۵۲۶، چ اول، ۱۳۹۰)

«پرنده نیستم اما پَر خیالم هست توان بال گشودن به هر محالم هست»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد.

۱- تشخیص؛

۲- استعاره مکنیه دارد، یکی از ملائمت آن، پَر است؛

۳- ذکر جزو اراده کل، جز (پر) و کل (پرنده)؛

۴- کنایه از خیالی که همه جا می‌تواند برود؛

۵- مجاز از خیالات شاعر که به پرنده‌ای تشبیه شده، از ملائمت آن پر است. پر خیال، اضافه تشبیهی است.

- پیلای پیراهنی (دیوان، غ ۲۱، ص ۶۰۷، چ اول، ۱۳۹۰)

«ها... عاشق رویدن و تکثیر شدن ها! در پیلای پیراهنی خود نیلاسی

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- تشبیه بلیغ؛

۲- صفت شمار (تعدد صفات)؛

۳- کنایه از فکر و خیال مغشوش شاعر است؛

۴- استعاره مصرحه مطلقه، پیراهن و پوشیدگی (وجه شبه) پیلای (مشبه) و پیراهن (مشبه به) است. منظور شاعر اینست که خود را در انزوا و بی‌خبری قرار ندهی و اشاره به در جمع بودن و اجتماعی بودن دارد، تکثیر شدن‌ها، اشاره به رویش و خود را نشان دادن و رشد کردن در اجتماع دارد.

- تن یخ کرده (دیوان، غ ۱۲، ص ۳۹۸، چ اول، ۱۳۹۰)

«تن یخ کرده، آتش را که می‌بیند چه می‌خواهد؟»

همانی را که می‌خواهم تو را وقتی که می‌بینم»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- تشخیص؛

۲- استعاره مکنیه، انسان را به آتش تشبیه کرده که یکی از ملائمت آن گرما است و از آتش گرما را می‌خواهد (محبت محبوب به گرمی آتش تشبیه شده و تشبیه مضمیر دارد)

۳- کنایه از آرامش یافتن شاعر با دیدن یار

- جذبه‌ی اهورایی (دیوان، غ ۱۶، ص ۴۹۳، چ اول، ۱۳۹۰)

شاهد مثال شعری، دیوان بهمنی بیت ۳:

«تمام هرم گناهت به جان من، بنشین مرا مگیر از این جذبه‌ی اهورایی»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- کنایه از جذبه و عشق الهی است. شاعر می‌خواهد تمام بار معشوق را به خود به دوش بکشد و تا عشق و محبت که جذبه‌ی خدایی است از جانب دوست دریافت کند. عشق در ادبیات ما مقدس و جذبه‌ی الهی قلمداد می‌شود. (البته عشق پاک و خدایی که دور از هوا و هوس باشد).

- جرعه زلال (دیوان، غ ۱۷، ص ۴۹۹، چ اول، ۱۳۹۰)

«یک جرعه زلال آن گاه نوشیدم و جوشیدم یک چشمه غزل از او، در فصل عطش سالی»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- کنایه از جوشیدن؛

۲- و استعاره مکنیه از جذبه و عشق الهی است. و وقتی عشق الهی در دل شاعر وارد می‌شود اشعاری آیینی می‌سراید و در شعر و کلامش خداوند جاری است. نوشیدن عشق الهی باعث پخته شدن می‌گردد که شاعر به جوشیدن در این مصرع عنوانش کرده است.

- جهان‌نما چشم (دیوان، غ ۱۵، ص ۴۵۸، چ اول، ۱۳۹۰)
«قهوه‌ات را بنوش و باور کن من به فنجان تو نمی‌گنجم»

دیده‌ام در جهان‌نما چشمی که به تکرار می‌کشد فالَم»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

دارای ترکیب وصفی مقلوب یعنی چشم جهان‌نما ۱- آرایه‌ای ایهام دارد ۱- هم به معنی چشمی که کل عالم را می‌بیند.
۲- چشمی که آینده‌نگر و داناست.

۲- جهان‌نما، اشاره به جامی دارد که اسکندر وقتی که به داخل جام جهان‌نما نگاه می‌کرد، احوال مملکت جهان را می‌دید.
(جهان‌نما، اشاره به قلب عارف دارد که می‌تواند همه چیز را ببیند).

۳- با توجه به بیت، بین واژگان (قهوه، فنجان، فال) مراعات نظیر وجود دارد. مثال شعری حافظ:
آینه سکندر جام می است بنگر تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا^۴

- چشم‌تنگ (دیوان، غ ۸، ص ۳۵۱، چ اول، ۱۳۹۰)

هنوز زنده‌ام و زنده بودنم خاری‌ست به چشم‌تنگی نامردم زوال پرست»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- یک اصطلاح محاوره‌ای و کنایه از آدم خسیس و ناخن‌خشک است. ۲- ایهام دارد: ۱- هم به معنی خسیس ۲- هم به معنی کسی که چشمش کوچک از لحاظ اندازه و فرم، و همچنین ۳- این عبارت شاهد مثال و تعدد صفات (صفت شمار) دارد، و نامردم، ترکیب صفت مشتق برای انسان‌های نامرد و کسانی که اهل یاری و کمک به دیگران نیستند.
شاهد شعری سعدی:

«چشم‌تنگ دنیا دوست را یا قناعت پر کند یا خاک‌گور را»^۵

- چاه صبر (دیوان، غ ۹، ص ۳۵۹، چ اول، ۱۳۹۰)

«با این که در زمانه‌ی بیداد می‌توان سر را به چاه صبر فرو برد و داد زد»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- استعاره مکنیه است چون چاه، را به انسان تشبیه کرده و یکی از ملائمت آن صبر است.

۲- تشخیص.

۳- تلمیح به داستان حضرت علی(ع) و درد دل کردن آن حضرت با چاه.^۶ در شعر بیشتر شاعران متعهد آمده است، که

^۴ دیوان حافظ، شمس‌الدین محمد، چ ۱۲۸۴، ترجمه قاسم قزوینی و محمد غنی

^۵ دیوان، غزلیات، سعدی، مصلح‌الدین، ۱۳۸۰

^۶ نهج‌البلاغه

حضرت علی(ع) از جور مردم کوفه سر را به داخل چاه می‌برد و می‌گریست. چاه صبر، اضافه تشبیهی است صبر از لحاظ، درد و تحمل سختی به چاه تشبیه شده است.

شاهد شعری، سید علی موسوی گرمارودی «چاه از آن زمان که تو در آن گریستی جوشان است»^۷

- حال و روز نگفتنی (دیوان، غ ۱۵، ص ۴۵۸، چ اول، ۱۳۹۰)

«باز در جمع تازه‌ی اضداد حال و روزی نگفتنی دارم

هم می‌دانم از چه می‌خندم! هم نمی‌دانم از چه می‌نالم»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره می‌کند:

۱- کنایه از پنهان داشتن راز درون شاعر است. ۲- همچنین ایهام دارد. ۱- هم به معنی حال و روزی که قابل گفتن نیست و پنهان کردن راز بزرگ که نمی‌توان آن را بیان کرد. ۲- روزگاری که نمی‌توانم بیان کنم و زبانم بسته است. کنایه از بعضی دردها که قابل گفتن و بیان نیست. شاعر درد خود را گم کرده است و نمی‌داند که چه می‌خواهد و چه می‌گوید.

- حرف‌های رویایی (دیوان، غ ۱۶، ص ۴۹۳، چ اول، ۱۳۹۰)

«ولی ببخش اگر آدم خطاخواهات نداشت هیچ، به جز حرف‌های رویایی»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- تشخیص ۲- استعاره مکنیه از ملائمت آن رویایی ست. ۳- ایهام دارد: ۱- هم به معنی حرف‌های که در عالم خواب و رویا می‌زنند. ۲- حرف‌های که در عالم بیداری و روایت هستند.

شاهد شعری

«دعایت می‌کنم هر شب شوی بیمار و بی‌یاور پرستارت شوم شاید تو ای زیبای رویایی»^۸

- خانه پوشالی (دیوان، غ ۱۷، ص ۴۹۹، چ اول، ۱۳۹۰)

خود را به غزل‌هایم بی‌تاب نشان می‌داد گفتم «نبری آتش با خانه‌ی پوشالی»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- خانه‌ی پوشالی نماد، خانه‌ای بی‌اساس و بنیان است شاید دلیلش نبود محبت و دوست داشتن در این خانه (دل) باشد و یا نداشتن بزرگ و مهتری در این خانه (که عقل) است. ۲- خانه پوشالی کنایه از جسم و جان و ذهن و روح شاعر. آتش منظور غزل‌های شاعر است.

- خشک‌سالی من (دیوان، غ ۱۹، ص ۵۱۳، چ اول، ۱۳۹۰)

«هوای عشق رسیده است تا حوالی من اگر دوباره ببارد به خشک‌سالی من»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- ترکیب وصفی مقلوب، تشبیه مجمل وجه شبه، خشک است. ۲- استعاره مصرحه مطلقه است چون خشک هم از ملائمت

^۷ - دیوان، شعر در سایه سار نخل ولایت، موسوی گرمارودی، سید علی.

^۸ . پاییز آوای عاشقانه ها، سلیمانپور، مهوش، چ اول، ۱۳۹۰

مشبه (من) هم از ملائمت مشبه به (سال). ۳- تشخیص
۴- حس-آمیزی، خشکی از حواس لامسه و سال از حس ادراک و بینایی است که با هم آمیخته شده ۵- کنایه از ته کشیدن افکار شاعر است که دیگر نمی‌تواند شعر بسراید و معانی تازه خلق کند.

- خالی پر (دیوان، غ ۲۵، ص ۶۳۳، چ اول، ۱۳۹۰)

«مجموعه‌ی آماده‌ی نشرم، خبر بد

یک خالی پُر، خط به خط اش روح خراشی»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- متناقض نما؛

۲- کنایه از محتوا اشعار و غزل‌هایش است که سرشار از غم و ناراحتی ست.

۳- استعاره مصرحه مطلقه از مجموعه آماده‌ی نشر شاعر. اشاره به دل شاعر که پر از اندیشه و اشعار و افکار تازه و نو است ولی مجال بازگویی آن را ندارد.

- دویدم بی‌پا (دیوان، غ ۳، ص ۳۳۱، چ اول، ۱۳۹۰)

«افتادی و دویدم بی‌پا به یاری تو افتادم و رسیدی بی‌پا به یاری من»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- مجاز آلیت ۲- متناقض‌نماست (پارادوکس) دارد زیرا با پا معمولاً راه می‌روند و می‌دوند بدون پا چگونه می‌توان راه رفت و دوید، صنعت ادبی لف و نشر هم دارد. فعل (افتادن و دویدن) و (افتادن و رسیدن) فعل دویدن و رسیدن با پا میسر می‌گردد که تناقضی آشکار دارد.

- دل توفانی (دیوان، غ ۴، ص ۳۳۵، چ اول، ۱۳۹۰)

«دوست من با دل توفانی اش جز بی آرامش توفان نبود»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- کنایه از دلی که فاقد آرامش است.

۲- توفان که همه چیز را بر هم می‌زند آرامش ایجاد نمی‌کند دارای آرایه‌ی پارادوکس است، چون در توفان دنبال آرامش گشتن محال و غیرممکن است.

۳- استعاره از دل آشفته و عاشق که در ندید و نبود معشوق در وجودش توفانی از غم و درد به پا می‌شود.

شاهد مثال شعری، حافظ

«یاد تو در دل من توفان به پا می‌کند تا ساحل زندگی با من شنا می‌کند»^۹

- دریایی نشناخته (دیوان، غ ۵، ص ۳۳۹، چ اول، ۱۳۹۰)

«عشق است و به معنا یش تفسیر نشاید کرد این قطره، به دریایی نشناخته می‌ماند»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

^۹ - دیوان، حافظ، شمس‌الدین محمد، ترجمه قاسم قزوینی و محمد غنی

۱- ایهام دارد: ۱- هم به معنی، دریایی که واقعاً هنوز شناخته نشده از لحاظ طبیعی خود دریا. ۲- هم به معنی، دریایی که نمی‌توان به واقعیت و درون آن پی برد.

۲- شناخته، استعاره از آدم مرموز.

۳- تشبیه، آرایه‌ی بارز آنست عشق (مشبه) دریای شناخته (مشبه به) ناشناخته صفت برای دریاست (وجه شبه) و دلیل شباهت وسعت و عمق عشق و دوست داشتن است.

شاهد شعری، رابعه قزداری:

«عشق دریایی است کرانه ناپدید
کی توان در آن شناکردای هوشمند»^{۱۰}

- درد مگوی (دیوان، غ ۱۱، ص ۳۸۸، چ اول، ۱۳۹۰)
«من خود نمی دانم شما دردِ مگوی سال‌ها را
از او که عاجز مانده در یک لحظه تسکینم بپرسید»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- کنایه و استعاره از راز عشقی که نمی‌توان بیان کرد و نهفته است.

۲- بین واژگان (ماهی طلایی تسکین) آرایه مراعات نظیر وجود دارد.

شاهد مثال شعری، دیوان حافظ:

«دردم نهفته به ز طبییان مدعی
باشد کز کرانه‌ی غیبم دعوا کند»^{۱۱}

- دوستان لال (دیوان، غ ۱۵، ص ۴۵۸، چ اول، ۱۳۹۰)

«آه... چندی ست شعرهایم را جز برای خود نمی‌خوانم
شاید از بس صدای‌شان زده‌ام دوست دارند دوستان لالم»
صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:
ایهام دارد:

۱- هم به معنی دوستان لال یعنی غزل‌های شاعر

۲- هم به معنی، دوستان دوست دارند من لال و بی‌صدا باشم، یعنی کنایه از بی‌ارزش شدن شعر شاعر.

بین واژگان (صدا و لال) تضاد و پارادوکس وجود دارد.

استخدام دارد

۱- هم به معنی دوستانی که لال هستند و قدرت تکلم ندارند.

۲- هم به معنی اینکه نمی‌خواهند شعرهای مرا که پر از محتوای خوب و جالب است بشنوند و فراگیر شود.

^{۱۰} - اشعار، قزداری، رابعه، دیوان اشعار

^{۱۱} - دیوان، حافظ، شمس‌الدین محمد، به کوشش قاسم غنی، محمد قزوینی، چ پنجم، سال ۱۳۷۴.

- رود مذاب (دیوان، غ ۱۷، ص ۴۹۹، چ اول، ۱۳۹۰)

«در رود مذاب انگار، می شست بزرگها را جنس گلها می شد، سوفالی سوفالی»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- تشخیص ۲- استعاره مکنیه ۳- مراعات نظیر بین واژگان (گل و سفالی) وجود دارد. ۴- کنایه از چیزهای غیرممکن، که این جور چیزی برای آن امکان پذیر نیست.

- زمانه ی بی های وهوی لال پرست (دیوان، غ ۸، ص ۳۵۱، چ اول، ۱۳۹۰)

«در این زمانه ی بی های و هوی لال پرست خوشا به حال کلاغان قیل و قال پرست»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- استعاره مکنیه است و زمانه را به انسان تشبیه کرده که یکی از ملائمت آن لال است.

۲- تشخیص

۳- تنسیق الصفات

۴- آنیمسم

۵- متناقض نما

۶- علاقه ی لازم و ملزوم به کار برده

۷- صفت شمار (تعدد صفات)

- زخم بسته (دیوان، غ ۹، ص ۳۵۹، چ اول، ۱۳۹۰)

«باور نمی کنم به من این زخم بسته را با چشم باز آن نگه خانه زاد زد

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

کنایه از درد و اندوه درون و ظاهر سالم و درونی بیمار و غمگین دارد.

ایهام دارد: ۱- خود زخمی که بسته است. ۲- دردهای نهفته که بیان نشده و نهفته و پنهان مانده است.

شاهد مثال شعری، هوشنگ ابتهاج (ه، ا، سایه)

«چه چشم پاسخ است از این دریچه های بسته

برو که هیچ کس ندا به گوش کر نمی زند»^{۱۲}

- زمین پای در لجن (دیوان، غ ۲۰، ص ۵۲۶، چ اول، ۱۳۹۰)

«مبین که مثل زمین پای در لجن شده ام که دسترس به گواراترین زلالم هست»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- استعاره مکنیه ۲- تشخیص و جان بخشی دارد، تشخیص از این جهت که زمین را انسانی تصور کرده که پاش در لجن

مانده است. ۳- لجن استعاره از دردها و مشکلات و تلخی های جامعه است و زمینی که پایش در لجن می ماند (یعنی فاقد تحرک

^{۱۲} - دیوان، سیاه مشق، ابتهاج، هوشنگ، (هلاسایه)، چ دوم

و حیات است و نابارور می باشد)

- سرزمین بی نشان (دیوان، غ ۲، ص ۳۲۹، چ اول، ۱۳۹۰)

«ناشناسی در عبور از سرزمین بی نشان گرچه ویران، خاکش اما آشنا با خشت حانم»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

مجاز از گم نامی بین واژگان (سرزمین، خاک، ویران، خشت) مراعات نظیر وجود دارد.

ناشناس و آشنا (پارادوکس و تضاد) وجود دارد.

سرزمین بی نشان کنایه از روزگار و اوضاع و احوال شاعر که در سرزمینی بدون نام و نشان است و خبری از آن نیست.

۷۱- سوز سرد (دیوان، غ ۲، ص ۳۲۹، چ اول، ۱۳۹۰)

«سوز سردی می کشد شلاق و می چرخاند و من درد را حس می کنم، در بند بند استخوانم»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- مجاز علاقه آلیت ۲- کنایه از درد و رنج و اندوه ۳- حس آمیزی در این ترکیب خود را نشان می‌دهد، چون دو حس سوز که از سوختن و گرما می‌آید به همراه سرد که از سردی گرفته شده است با هم آمیخته شده‌اند.

- ساز سرد و بی‌صدا (دیوان، غ ۱۶، ص ۴۹۳، چ اول، ۱۳۹۰)

در اینجا دو ترکیب وصفی وجود دارد.

«ببخش و ساز مرا سرد و بی‌صدا مگذار
به آتشم بکش ای زخمهات نکیسایی»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

در این مصرع دو ترکیب وصفی وجود دارد. الف) ساز سرد، کنایه از سازی که اندوهگین نواخته می‌شود، دور از شادی و آرامش است. ایهام دارد:

۱- سازی که صدایش تأثیرگذار نیست.

۲- سازی که بی‌روح و خوب نواخته نمی‌شود. حس آمیزی دارد سرد از امورات مربوط به انسان است که با حس لامسه حس می‌شود، که به ساز نسبت داده شده.

ب) ساز بی‌صدا، متناقض نما دارد. کل ترکیب (ساز سرد و بی‌صدا) ۱- کنایه از سازی که تأثیرگذار نیست، منظور اینست که دل مرا رها نکن ۲- مراعات نظیر بین واژگان (ساز، صدا، زخمه، نکیسایی) دارد.

- سهم بی‌کران (دیوان، غ ۲۲، ص ۶۱۰، چ اول، ۱۳۹۰)

«از آب‌های جهان، سهم بی‌کرانگی ام
جزیره‌ای است که در خود شناورم کرده است»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

در اینجا استعاره مکنیه دارد چون سهم را به دریا تشبیه کرده که یکی از ملائمت آن بی‌کران است، تشخیص است و مراعات نظیر و تناسب بین واژه‌های (بی‌کران، آب، جهان، جزیره، شناور) وجود دارد. اشاره به وسعت دامنه بی‌کرانگی عالم که جهان او را در خود شناور کرده است. شاهد مثال شعری، مهوش سلیمان پور:

«تمام آب‌های آفرینش یکایک مهریه از بهر زهر است»^{۱۳}

- شرمساری گل (دیوان، غ ۳، ص ۳۳۱، چ اول، ۱۳۹۰)

«امسال گل ندارد، شعر بهاری من
این شرمساری گل، یا شرمساری من؟»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

استعاره مکنیه دارد چون گل را به انسان تشبیه کرده و یکی از ملائمت آن شرم و حیا است. تشخیص و جان بخشی دارد. بین واژه‌های (گل و بهار) مراعات نظیر وجود دارد. حس آمیزی، شرمساری را به گل مانند کرده زیرا شرمساری مخصوص انسان است البته استعاره دارد که یار را گل تصور

^{۱۳}- پاییز آوای عاشقانه ها، سلیمان پور، مهوش، چ اول، ۱۳۸۳

کرده است که از چیزی (شاید بی وفایی) شرمساری شده است.

- شهرک خیالی (دیوان، غ ۱۹، ص ۵۱۳، چ اول، ۱۳۹۰)

«به هوش باش که در خویشتن گمات نکند هزار کوچه‌ی این شهرک خیالی من»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

استعاره از ذهنیات خود شاعر که وجود خارجی ندارد. بین واژه‌های (کوچه و شهرک) صفت مراعات نظیر وجود دارد. شهرک خیالی استعاره از ذهن شاعر است که مثل کوچه‌ای تو را در خود غرق می‌کند و اگر در ذهن شاعر گم شوی، پیدا شدنش کاری بس دشوار است.

- شعر... رهاتر (دیوان، غ ۲۳، ص ۶۱۶، چ اول، ۱۳۹۰)

با خود را بتر که نیوسد در این سکون شعری که دوست داشتی از خود رهاترش

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- ایهام دارد: ۱- هم به معنی شعر آزاد و نیمایی است ۲- هم به معنی شعر عریان است، که در آن شاعر بی‌پرده همه چیز را می‌گوید و عنوان می‌کند. شاعر می‌خواهد راز دل خود بگوید تا در سکون نگفتنش نیوسد، شعر رها، آزاد ۲- شعر نیمایی استعاره از همین شعر که شاعر در آن مجبور به رعایت وزن و قافیه نیست.

- غزلِ له شده، شصت و سه حس متلاشی (دیوان، غ ۲۵، ص ۶۳۳، چ اول، ۱۳۹۰)

«شصت و سه غزل له شده در زلزله‌ی من شصت و سه نفس، شصت و سه حس متلاشی»

صفت ادبی و شاعرانه غزل له شده به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- صفت شمار

۲- تنسیق الصفات

۳- کنایه از درد و اندوه و رنج درون شاعر که باعث شده غزلش غمگین جلوه دهد و شاعر غزل خود را له شده بپندارد.

۴- بین واژه‌های (زلزله، متلاشی شدن، له شدن) مراعات نظیر وجود دارد و در این بیت غزل‌های ناتمام خود را له شده عنوان نموده است.

صفت ادبی و شاعرانه شصت و سه حس متلاشی به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- کنایه از سن شاعر که ۶۳ سال دارد، ۲- ایهام دارد ۱- هم به معنی سن شاعر - هم به معنی عدد ۶۳ که نماد کثرت قرار دارد.

حس متلاشی، استعاره از فکر شاعر که از هم گسیخته و متلاشی شده است و غم وارد آن را ویران کرده و به سن خود هم گریزی هنرمندانه زده است.

صدف خالی (دیوان، غ ۱۷، ص ۴۹۹، چ اول، ۱۳۹۰)

«هم نسبت گل، اما حتی نه گل قالی یادآور زیبایی، مثل صدف خالی»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر دارد:

۱- کنایه از چیزی که کسی که پر محتوا نیست و درونی خالی و بی‌مغز دارد. ۲- استعاره دارد، صدف در ادبیات نماد ارزشمندی و فاخر بودن است وقتی صدفی خالی می‌شود یعنی مرواریدی داخل آن نیست و تعدادی از ارزشش کاسته می‌گردد. - طوطی جنجالی (دیوان ۱۷، ص ۴۹۹، چ اول، ۱۳۹۰)

«پیدا که نمی‌داند، از عشق ولی می‌خواند مثل چه بگویم؟ ها... یک طوطی جنجالی»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- نماد و کنایه از انسان‌هایی که دنبال دردسر هستند. ۲- طوطی در ادبیات نماد سخنوری است و وقتی جنجال می‌آفریند به دلیل تقلیدی است که از انسان‌ها کرده است. و جمعی را بر هم می‌زند و مشکلی می‌آفریند جنجال به پا می‌کند. ۳- ایهام دارد: ۱- هم به معنی طوطی که سر و صدا می‌کند ۲- هم به معنی خود شاعر که با شعرش در محافل ادبی جنجال به پا می‌کند مثلاً اگر شعر سیاسی بگوید.

- طعم شوکرانی (دیوان، غ ۲۲، ص ۶۱۰، چ اول، ۱۳۹۰)

«نمی‌تواند از طعم شوکرانی من مذاق پاک کند، آن که نوبرم کرده است»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- در اینجا صفت گروه وصفی و آرایه‌ی حس آمیزی وجود دارد. ۲- بین واژه‌های (طعم، شوکران، مذاق) مراعات نظیر وجود دارد. ۳- کنایه از طعمی که گوارا نیست و نابودگراست. شاعر به دل خود اشاره دارد که این اندوه مثل جام شوکرانی در دلش باعث ویرانی و نابودی او می‌شود که شاعر، محبوب خود را در این ماجرا مقصر می‌داند. نوبر، استعاره از یار و محبوب است.

- عمق سکوت (دیوان، غ ۲۰، ص ۵۲۶، چ اول، ۱۳۹۰)

«همین نفس که به عمق سکوت محبوسم صدای منتشری آن سوی جبالم هست»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- تشبیه بلیغ ۲- تشخیص، سکوت را به چاهی تشبیه کرده که عمیق است. ۳- کنایه از کسی که راز درونش را پنهان می‌کند و در نهایت اندوه که از آن سکوت کرده است و گاهی سکوت آدمی سرشار از ناگفته‌هاست ۴- بین واژه‌های (سکوت، صدا، منتشر، نفس) مراعات نظیر وجود دارد. (صدای سنگین سکوت در سر سرا پیچید) (متن ادبی)

- غنچه‌ی پنهان (دیوان، غ ۵، ص ۳۳۹، چ اول، ۱۳۹۰)

«گردونه‌ی آتش را، باید که بگرداند تا غنچه‌ی پنهان را در خود بشکوفاند»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- ایهام دارد. ۱- هم به معنی؛ غنچه‌ای که معلوم نیست غنچه است یا نه. ۲- غنچه‌ای که در زیر برگ‌های گل پنهان شده است و قابل دیدن نمی‌باشد.

۲- مراعات نظیر بین واژه‌های (گردونه و گرداندن و آتش، غنچه و شکوفا شدن) وجود دارد.

۳- استعاره از اشعار شاعر است که با گفتن می‌خواهد شعرش را نمایان کند مثل غنچه که شکوفا می‌گردد.

- غزلی نیمه (دیوان، غ ۲۳، ص ۶۱۶، چ اول، ۱۳۹۰)

«خواهر سلام! با غزلی نیمه آمدم تا با شما قشنگ شود نیم دیگرش»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- استعاره از شعر و غزل ناقص است.

۲- مجاز از ذکر جزو اراده کل.

۳- غزل نیمه

ایهام دارد: ۱- غزل ناتمام که هنوز شاعر مقداری از آن را نسروده. ۲- غزلی که در محتوا ناقص است و شاعر نتوانسته حرف دلش را در قالب کلمات بیان نماید و می‌خواهد کسی را بیابد که شریک غم‌هایش شود و نیمه‌ی دیگر شعر غم بارش را کامل نماید و آن کسی نیست جز معشوق.

- فوج بی‌پرواز و آواز (دیوان؛ غ ۱۱، ص ۳۸۸، چ اول، ۱۳۹۰)

«یک مرغ دیگر کم شد از این فوج بی‌پرواز و آواز»

دیگر مرا از پنجه‌ی خونین شاهینم بی‌رسید»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

فوج به معنی دسته و گروه است، مجاز از گروه مرغان، که اینجا مجاز استعاره ساز است. در عین حال این مصرع تنسیق الصفات دارد چون دو صفت بی‌پرواز و آواز (که در اصل «بی‌آواز» بوده، «ی» آن به قرینه بی‌پرواز افتاده است) برای فوج آورده است. مراعات نظیر بین واژه‌های (مرغ، فوج، پرواز، آواز، شاهین) با هم تناسبی خاص آفریده‌اند که شاعر (رقیب خود را شاهین تصور کرده است).

- قافیه‌های ناب (دیوان، غ ۷، ص ۳۴۹، چ اول، ۱۳۹۰)

«من» فکرِ گریزم «او» تا راه به من بندد با قافیه‌های ناب در حالِ صفِ آرای»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- کنایه از شعر توانمند و بی‌عیب و نقص است.

۲- قافیه، مجاز جزء و اراده کل است. کل (شعر و غزل) جزء (قافیه)

۳- مراعات نظیر (قافیه، ناب، شعر، صف‌آرایی)

۴- استعاره از شعری که گیرایی آن در قافیه‌هایش می‌باشد و باعث ارزشمند شدن و توانایی آن می‌گردد.

- کلاغان قیل و قال پرست (دیوان، غ ۸، ص ۳۵۱، چ اول، ۱۳۹۰)

«در این زمانه‌ی بی‌های و هوی‌لال پرست خوشا به حال کلاغان قیل و قال پرست

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

- ۱- نماد انسان‌های که فقط حرف می‌زنند و کم عمل می‌کنند.
- ۲- کنایه از مردم محافظه‌کار که به دنبال کار و زندگی و نفع مادی خود هستند و انسان‌های تو خالی و نادان.
- ۳- مراعات نظیر بین واژه‌های (زمانه، قیل و قال، لال، کلاغ) وجود دارد.

- گردون سرگشته (دیوان، غ ۵، ص ۳۳۹، چ اول، ۱۳۹۰)

«از دایره‌ات ای عشق، بیرون نرم هرگز هرگونه که گردونم سرگشته بگرداند»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

- ۱- کنایه از تقدیر و سرنوشت انسان است که انسان را به هر گونه که می‌خواهد می‌گرداند و تمام امورات انسان در دست تقدیر می‌باشد.
- ۲- ایهام دارد: ۱- هم به معنی گردونه‌ای که در حال گردیدن است. ۲- هم به معنی مشکلات روزگار که بر وفق مراد نیست و انسان را می‌گرداند.
- ۳- بین واژه‌های (گردونه، دایره، سرگشته، بگرداند) مراعات نظیر وجود دارد.

شاهد مثال شعری، حافظ:

«ده روزه مهر گردون افسانه است و افسون نیکی به ای یاران فرصت شمار یارا»^{۱۴}

- گواراترین زلالم (دیوان، غ ۲۰، ص ۵۲۶، چ اول، ۱۳۹۰)

«مبین که مثل زمین پای در لجن شده‌ام که دسترس به گواراترین زلالم هست»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

- در اینجا دو صفت ادبی به کار رفته: من گوارا و من زلال
- ۱- تعدد صفات ۲- استعاره مکنیه از ملائمت آن گوارا و زلال بودن است.
- ۳- تشخیص ۴- ایهام دارد: ۱- یکبار به معنی پاکی بودن خودش که به آب تشبیه کرده ۲- بار دیگر به معنی بدون غل و غش بودن ۳- استعاره از اشعار خود که به آب زلال و گوارایی آن را بدل کرده است. مراعات نظیر بین واژه‌های (زمین و لجن، گوارا و زلال) وجود دارد.

- لحظه‌ی توفانی‌ام (دیوان، غ ۱۴، ص ۴۵۶، چ اول، ۱۳۹۰)

«آمده‌ام بلکه نگاهم کنی

عاشق آن لحظه‌ی توفانی‌ام»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

تشبیه بلیغ استعاره از عشق است، شاعر همان لحظه ورود عشق را در دل خود لحظه‌ای توفانی می‌داند که فضای سینه‌اش

^{۱۴} - دیوان، حافظ، شمس الدین، محمد، به کوشش قاسم غنی و محمد قزوینی، چ ۱۳۸۳

را آمیخته از تلاطم و پریشانی می‌کند. مراعات نظیر (آمدن، نگاه، لحظه) وجود دارد. به طور کلی، لحظه توفانی لحظه ورود عشق در دل است.

شاهد مثال شعری:

«سرسبزترین بهار تقدیم تو باد آواز خوش هزار تقدیم تو باد
گویند لحظه‌ای است روییدن عشق آن لحظه هزار بار تقدیم تو باد»

- منظره‌ی بسته (دیوان، غ ۴، ص ۳۳۵، چ اول، ۱۳۹۰)

«دوست من منظره‌ی بسته‌اش طارمی پُر گل ایوان نبود»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر بستگی دارد:

- ۱- کنایه از منظره دلخواه که بن بست دارد و فضایی که قابل دسترسی و عبور و مرور نباشد.
- ۲- مراعات نظیر بین واژه‌های (طارم، پر گل، ایوان، منظره) وجود دارد. استعاره از حرف‌های نگفته‌اش است که راز درون خود را بیان نکرده است مثل منظره‌ای که بسته و پنهان باشد.

- ماهی زلال پرست (دیوان، غ ۸، ص ۳۵۱، چ اول، ۱۳۹۰)

«به شب نشینی خرچنگ‌های مردابی چه گونه رقص کند ماهی زلال پرست»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

- ۱- تشخیص ۲- استعاره مکنیه، از ملائمت آن پرستیدن است. ۳- در اینجا نماد انسان‌های بی غل و غش است. ۴- مراعات نظیر بین واژه‌های (ماهی، خرچنگ، مرداب) وجود دارد.
- ۵- استعاره از یاری که به دنبال پاکی و بی‌آلایشی است. ۶- ماهی نماد انسان‌های محدود و به کمال نرسیده‌اند.

- مدام خندید (دیوان، غ ۲۵، ص ۶۳۳، چ اول، ۱۳۹۰)

«می‌خواستم از تو بنویسم که مدام خندید: چه مانده است مرا تا بتراشی»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

- ۱- صنعت تشخیص و جان بخشی دارد. ۲- استعاره مکنیه، یکی از ملائمت آن خندیدن است. ۳- خندیدن صفت فعلی به انسانی نسبت داده می‌شود که در اینجا خندیدن مداد را به نوشته‌های شاد خود مانند کرده. ۴- مراعات نظیر بین واژه‌های (مداد، خندیدن، تراشیدن، نوشتن) وجود دارد.

- نگه خانه‌زاد (دیوان، غ ۹، ص ۳۵۹، چ اول، ۱۳۹۰)

«باور نمی‌کنم به من این زخم بسته را با چشم باز آن نگه خانه زاد زد»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

- ۱- کنایه از کسی که یا خدمتکاری که در خانه کار می‌کند و یا در آن خانه پرورش یافته است از این شخص، زخمی از روی کینه خوردن.

- وسعت پر دغدغه (دیوان، غ ۲۱، ص ۶۰۷، چ اول، ۱۳۹۰)

«پیداست که در حوصله‌ی جسم، نگنجد این وسعت پردغدغه این روح حماسی»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- تشخیص ۲- استعاره مکنیه، صفت برای انسان است. ۳- کنایه از دلی که پر از درد و دغدغه و مشکلات است. ۴- آرایه‌ی مراعات نظیر و ۵- تضاد واژه‌های (روح و جسم) وجود دارد. ۶- استعاره از ذهن شاعر که وسیع است و پر از دغدغه‌ی زندگیست.

- هیزم لال (دیوان، غ ۱، ص ۳۲۵، چ اول، ۱۳۹۰)

«این هیزم لال زیر آتش

گل را به رساترین زبان گفت»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- استعاره مکنیه است هیزم را به انسان تشبیه کرده و از ملائمت آن لال است.

۲- تشخیص دارد.

۳- حس آمیزی، لال حس گفتاری و چشایی و هیزم حس بینایی به هم آمیخته شده‌اند.

۴- هیزم لال، نماد خاموشی است.

۵- مراعات نظیر بین واژه‌های (هیزم، آتش و زبان، لال) وجود دارد.

- هوای فراموش (دیوان، غ ۱۳، ص ۴۰۴، چ اول، ۱۳۹۰)

«در این هوای فراموش کاش می‌دید

چه گونه منتظر موریانه‌ها شده‌ام»

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- استعاره مکنیه است، هوا را به انسان تشبیه شده و یکی از ملائمت آن فراموشی است.

۲- همچنین دارای آرایه‌ی تشخیص است.

۳- کنایه از اینکه، از دل و دیده یار فراموش شده است.

کنایه از روزگار است که مشکلات آن باعث می‌شود که فراموشی سراغ آدم بیاید و ناامیدی از زندگی.

- یار دیرینم (دیوان، غ ۱۱، ص ۳۸۸، چ اول، ۱۳۹۰)

«دل تنگی ام را از غزل این یار دیرینم بپرسید از هم سپار لحظه‌های تلخ و شیرینم بپرسید

صفت ادبی و شاعرانه به صور خیال زیر اشاره دارد:

۱- استعاره مصرحه مطلقه، چون دیرین (وجه شبه) هم از ملائمت غزل (مشبه) و هم از ملائمت یار (مشبه به) است. ۲-

صنعت ایهام دارد: ۱- هم به معنی، یاری که خیلی قدیمی و فراموش نشدنی است. ۲- هم به معنی، غزل‌هایش است که مانند

یاری سال‌ها همراه شاعر بوده است. ۳- یار دیرین، استعاره از غزل شاعر است.

نتیجه‌گیری

شاعر در غزل‌های نرم و روان و عاشقانه و انسانی خود با استفاده از ترکیب‌های وصفی زیبایی‌ها و بسامد آرایه‌هایی مانند کنایه و استعاره مکنیه توانسته است مسائل و مشکلات جاری در جامعه و حالات روحی خود را به تصویر بکشد. نتایج پژوهش حاضر بیانگر این است که محمدعلی بهمنی از شاعران توانای معاصر فارسی است از نیما تأثیر پذیرفته و با منزوی شاعر توانای معاصر در ارتباط بوده و از لحاظ فکری، آثارش مثل حسین منزوی است و با استفاده از صور خیال توانسته غزلش را زیبا و تأثیرگذار نماید. بهمنی صیاد لحظه‌هایست که با دقت و ریزینی تمام توانسته مروارید کلام را در ته دریای معانی صید نماید و غزلش آن‌چنان بر دل بنشیند که گویی آرام و رو در رویت نشسته و مفاهیم را حکایت می‌کند. محمدعلی بهمنی یک شاعر آیینی است و در غزلیات خود به وصف ائمه به خصوص حضرت امام حسین در کتاب مجموعه اشعارش در صفحه‌ی ۶۴۳ بیت دوم این‌گونه بیان کرده‌اند:

«نه فقط شاعر این شعر عزا پوشیده است!

واژه‌هایش همه، هم‌رنگ مُحرّم شده است»

در غزل دیگرش در صفحه ۶۴۵ بیت اول در وصف امام رضا این‌گونه گفته‌اند:

«شرمنده‌ام که همت آهو نداشتم—

شصت و سه سال راه به این سو نداشتم»

بهمنی در کنار شعر و غزل توانسته اعتقادات خود را هم (مخصوصاً به ائمه معصومین) نشان دهد. از حافظ به خوبی تأثیر پذیرفته رد پای کلام حافظ در سخنانش پیداست. طبیعت نمود فراوانی در اشعارش دارد. بهمنی شاعر زمان خویش است مسائل موجود در جامعه را مانند (دایر شدن بولوتوس - تعارف کردن به قلیان و...) در شعر خود گنجانده است.

به طور کلی می‌توان ویژگی‌های شعری بهمنی را در موارد زیر برشمرد:

۱ - سهل و ممتنع بودن شعر او، که همواره ما را به یاد غزل‌های سعدی می‌اندازد.

۲- حفظ روح تغزل به عنوان جان و جوهر غزل

۳ - بهره‌گیری از اوزان بلند

۴- گرایش به زبان محاوره

۵- گرایش به فضای دراماتیک

۶- تعادل هوشمندانه بین سنت و نوآوری در پیکره‌ی غزل

منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- ابتهاج، هوشنگ، (ه - ا - سایه). دیوان. سیاهمشق، چاپ دوم.
- ۴- اخوان ثالث، مهدی. آخر شاهنامه. چاپ سوم، انتشارات نگاه.
- ۵- بهمنی، محمدعلی. مجموعه اشعار محمدعلی بهمنی. به کوشش موسسه انتشارات نگاه، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- ۶- سپهری، سهراب. هشت کتاب. مجموعه اشعار، چاپ نگاه، ۱۳۸۳.
- ۷- سعدی، مصلح‌الدین. دیوان غزلیات. ۱۳۸۰.
- ۸- سلیمان پور، مهوش. پاییز آوای عاشقانه‌ها. چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۹- شمس‌الدین محمد. دیوان حافظ. مترجم قاسم غنی و محمد قزوینی، چاپ ۱۳۸۳.
- ۱۰- قزدار، رابعه. دیوان اشعار.
- ۱۱- منزوی، حسین. دیوان، غ ۱۰۰. چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- ۱۲- یوشیج، نیما. ارزش احساسات.

پیوست ۱:

تقسیم‌بندی صفت‌های ادبی بر اساس حروف الفبای فارسی در ۲۵ غزل محمدعلی بهمنی

حرف آ	حرف چ	حرف ر	حرف ص	حرف م
۱- آدم خطا خواه	۲۸- چاه مجاق	۵۷- سراترین زبان	۹۳- صدف خالی	۱۱۷- منظره‌ی بسته
۲- این‌گونه هراسان	۲۹- چهره تماشایی	۵۸- رود مذاپ	حرف ط	۱۱۸- ماهی زلال پرست
۳- انگیزه‌ی گویایی	۳۰- چشم‌تنگ	۵۹- سراز گمشده	۹۴- طلسم شکستی	۱۱۹- ماهی سرگشته
	۳۱- چشم باز	۶۰- سراز مگوی	۹۵- طاقت فرسودگی	۱۲۰- مزده‌ی تازه
	۳۲- چاه صبر		۹۶- طوطی جنجالی	۱۲۱- میوه‌های رسیده
		حرف ز	۹۷- طعم شوکرانی	۱۲۲- منظر دیدنی تر
۴- باغ رنگین		۶۱- زخم کاری	حرف ع	۱۲۳- مادام خندید
۵- بهاران بی‌گل		۶۲- زبان سرخ		
۶- بغض بی‌امان		۶۳- زمانه‌ی بی‌های و هوی		
۷- باغ کال پرست		لال پرست		
۸- ۹- به چشم تو بی‌رنگ و بی‌بها شدن		۶۴- زخم بسته		
۱۰- بسته کتاب		۶۵- زمانه‌ی بیداد		
۱۱- سوریاست قالی	حرف ح	۶۶- زبان لال		
۱۲- بی‌شکل تر از باد	۳۳- حال و روز نگفتنی	۶۷- زخم‌های همیشه بر بالم		
۱۳- بدن‌های بی‌کفن	۳۴- حرف‌های رویایی	۶۸- زمین پای در لجن		
		۶۹- زمانه افسانه‌های طی شده		
	حرف خ			
	۳۵- خوب‌ترین حادثه			
	۳۶- خانه پوشالی			
	۳۷- خشک‌سالی من			
	۳۸- خاک بسته			
	۳۹- خون شناور			
	۴۰- خاک بی‌غبار			
	۴۱- خالی پر			
		حرف س		
		۷۰- سرزمین بی‌نشان		
			حرف ق	
			۱۰۴- قافیه‌های ناب	
			حرف ف	
			۱۰۲- فوج بی‌پرواز و آواز	
			۱۰۳- فصل پرگریه	
			حرف ه	
				۱۲۸- ویران شدنی آنی‌ام
				۱۲۹- سوسه شایسته‌تر
				۱۳۰- وسعت پر دغدغه
				حرف و
				۱۳۱- همزم لال
				۱۳۲- هوای فراموش
				۱۳۳- همه‌ی بی‌سر و

سامانی ام ۱۳۴-هوی شرحی	۱۰۵-قالی پاخورده نخ نما	۷۱-سوز سرد	حرف پ	۴-پاره‌ی واژگونه		
	حرف ک	۷۲-سرزمین بی‌گناه		۱۵-پنجه‌ی خونین		
حرف ی	۱۰۶-کلاغان قیل و قال پرست	۷۳-سرخ گل	حرف د	۱۶-چل توفالی		
	۱۰۷-کینه‌ای گداخته	۷۴-سال بی‌رحم		۱۷-پر خیالم		
۱۳۵-سیار دیرینم	حرف گ	۷۵-سرسبز	حرف ت	۱۸-پیله‌ی پراهنی		
	۱۰۸-گردون سرگشته	۷۶-سفره بستنی		۱۹-چرت حواسی		
	۱۰۹-گرسنگی حاودانه	۷۷-سقف من		حرف ج	۲۰-تک چراغ روشن	
	۱۱۰-گسترده‌تر از عالم تنهایی من	۷۸-سفره‌ای کریمانه			۲۱-تن یخ کرده آتش	
	۱۱۱-گره خورده بی‌صدا	۷۹-سفره‌ی رنگین			۲۲-تازه‌ی اصداد	
	۱۱۲-۱۱۳-گواراترین زلالم	۸۰-۱۱-ساز سرد و بی‌صدا			۲۳-شش‌ه‌ی کهنه شراب	
	حرف ل	۸۱-سبیل بی‌گام			۲۴-تازه‌ای بسرایم	
	۱۱۴-الخطه‌های تلخ و شیرینم	۸۲-سکوت مصور			حرف ش	۲۵-جذبه‌ی اهورایی
	۱۱۵-الخطه‌های توفانی	۸۳-سهم بی‌کران				۲۶-جرعه زلال
	۱۱۶-الخطه‌ی عزیز	۸۴-سوز سرد				۲۷-جهان‌نما چشم
۸۵-شرمساری گل	۸۵-دویدم بی‌پا					
۸۶-شعله‌ی خرد	۴۳-دل خوش‌باورمان					
۸۷-شکوفه یتیم	۴۴-دل توفانی					
۸۸-شعر غمگین	۴۵-درباری نشناخته					
۸۹-شهرک خیالی	۴۶-دل تنگ					
۹۰-شکسته‌بالی من	۴۷-دل در بدر					
۹۱-شعر... ره‌اتر	۴۸-دست‌های بی‌نهایت مهربانش					
۹۲-شخصت و سه حس متلاشی	۴۹-درد مگوی					
	۵۰-دنیای رنگین					
	۵۱-دست پینه زده					
	۵۲-دنبال پریشانی‌ام					
	۵۳-دوستانی عمیق					
	۵۴-دوستان لال					
	۵۵-دیب‌چاه‌های شیدایی					
	۵۶-دربار سکوت کرده					

پیوست ۲:

ترسیم نمودار و معرفی صور خیال در ۲۵ غزل از اشعار محمدعلی بهمنی



